

## شرح حال جناب ابن اصدق

### وحید رافتی

شرح مفصل احوال و سوانح حیات ایادی امرالله جناب ابن اصدق، فرزند برومند جناب اسم الله الاصدق، در آثار و کتب عدیده بهائی انعکاس یافته است.<sup>۱</sup> از جمله مهم ترین منابع شرح احوال و خدمات آن نفس جلیل سلسله مقالات جناب دکتر شاپور راسخ است که در چندین شماره مجله آهنگ بدیع (سال ۲۷) به طبع رسیده و در کتاب جناب عبدالعلی علائی موسوم به مؤسسه ایادی امرالله (ص ۴۶۵ - ۴۹۳) تجدید طبع شده است. سوانح ایام حیات آن شخص شخیص را چند نفر دیگر از نویسندگان و پژوهندگان بهائی نیز به رشته تحریر کشیده اند. از جمله می توان به چند منبع اصلی ذیل مراجعه نمود:

۱- هوشنگ گهرریز، حواریون حضرت بهاء الله، ص ۱۷۴-۱۸۱

۲- اسدالله فاضل مازندرانی، ظهور الحق، ج ۸، ص ۳۷۵-۳۷۷

کتاب انگلیسی *Eminent Bahá'ís in the Time of Bahá'u'lláh* (ص ۱۷۱-۱۷۶) و *Lights of Fortitude* (ص ۹-۱۲) اثر جنابان بالیوزی و هارپر نیز حاوی فصلی درباره شرح حیات و خدمات جناب ابن اصدق است. جناب ادیب طاهرزاده نیز در مجلد چهارم کتاب خود موسوم به *Revelation of Bahá'u'lláh* شمه ای از مطالب مربوط به زندگی و خدمات جناب ابن اصدق را به رشته تحریر درآورده اند (ص ۳۰۱-۳۰۴ و ۳۱۶-۳۱۸ و ۳۲۳-۳۲۴).

به علاوه منابع فوق در آثار نشر نشده ای نظیر مجلد ششم کتاب ظهور الحق و تاریخ امری خراسان اثر جناب میرزا حسن فوادی نیز می توان شمه ای از احوال جناب ابن اصدق را مطالعه نمود. روحا خانم صبیئه جناب ابن اصدق نیز در خاطرات خود شرحی از احوال والد بزرگوار مرقوم فرموده اند که امید است روزی به دست طبع و انتشار سپرده شود.

کثرت منابع موجود درباره احوال و خدمات و مساعی مجدانه جناب ابن اصدق ما را از شرح و تفصیل جزئیات این مطالب در این مقام بی نیاز می سازد اما برای آن که مطالعه الواح نازله

<sup>۱</sup> این مقاله از پیک راستان (ص ۳۳۹-۳۵۳) نقل شده است.

خطاب به این شخص شخیص قرین شرحی دربارهٔ حیات آن جناب باشد و مضامین مندرجه در الواح مبارکه را روشن و واضح نماید به اختصار به شرح احوال آن بزرگوار می‌پردازیم و خوانندگان علاقمند به مطالعهٔ وسیع‌تر این مواضع را به ملاحظهٔ مآخذ فوق دعوت می‌نمائیم. جناب میرزا علی محمد مشهور به ابن اصدق فرزند جناب ملا صادق مقدس خراسانی معروف به اسم الله الاصدق است. ابن اصدق در سال ۱۲۶۷ هـ ق (۱۸۵۱ م) در مشهد زاده شد و چون حضرت ربّ اعلیٰ محض فضل و عنایت به جناب اسم الله الاصدق فرموده بودند که طفل ذکور خود را به نام آن حضرت مفتخر سازد نام ایشان را علی محمد نهادند. مادر ابن اصدق یعنی حرم محترمهٔ جناب اسم الله به جناب بی‌بی اشتهار داشته و خود از زنان نامور در تاریخ امر بهائی و مخاطب الواح عدیده و مشمول عنایات و الطاف لانهایهٔ حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء است. حضرت عبدالبهاء در حق جناب بی‌بی در یکی از الواح مبارکه از جمله چنین می‌فرمایند:

«... از بدو حیات طریق نجات پیمود و در ظلّ شجرهٔ مبارکه نشو و نما نمود...».

چون اسم الله الاصدق در سال ۱۲۷۷ هـ ق (۱۸۶۰ م) در بغداد به حضور جمال قدم شتافت، ابن اصدق نیز در معیت پدر بزرگوار و مادر و خواهرش صمدیه شرف مثول یافت و به زیارت حضرت بهاء الله در ایام طفولیت نائل آمد و چهارده ماه در بغداد اقامت نمود. از خاطرات این ایام آن که روزی ابن اصدق در عالم طفولیت به دنبال آهویی می‌دود و پای آهو به جائی خورده معجروح می‌شود. جناب اسم الله به قصد تأدیب فرزند قیام می‌کند و ابن اصدق به جمال قدم پناه آورده، آن حضرت او را در زیر عبای خویش پناه می‌دهند و می‌فرمایند که تا در پناه مائی مأمون و مصون خواهی بود.

اثرات زیارت جمال قدم در ایام صباوت در دل و جان او رسوخی عظیم یافت و او را آن چنان به جمال ابهی جذب نمود که آثار دربارش همواره در حیات روحانی ابن اصدق تا لحظهٔ اخیر حیات باقی ماند و از او نفس نفیس بزرگواری به وجود آورد که همهٔ ایام حیاتش وقف خدمت به امر الهی گشت و مصدر عظیم‌ترین خدمات به جامعهٔ اهل بهاء گردید. به یقین حیات جناب ابن اصدق تحقّق مناجات جمال قدم در حق آن جناب بود که می‌فرمایند:

«فسبحانک اللهم یا الهی انّ هذا عبدک و ابن عبدک... اسئلك یا الهی بان تشریه من لبن عنایتک لیرفع اعلام نصرتک فی صغره و یقیم فی کبره علی امرک کما قام فی صغره علی حکمک لیتمّ برهانک فی حقّه و یاخذہ نفحات القرب بعنایتک...».

ابن اصدق بعد از سفر بغداد نیز در سایر اسفار پدر بزرگوارش همراه و ملازم بود و در بعضی از مصائب و بلیات وارده بر اب ارجمندش شریک و سهم او گردید. از جمله همان طور که در شرح احوال جناب اسم الله الاصدق مذکور شد در خردسالی به همراه پدر گرامی به مدت دو سال و چهار ماه در حبس سیاه چال طهران محبوس گردید و گرفتار زجر و عذاب شد و چون خلاصی یافت از ربیعان شباب مشمول منطوق لوح جمال قدم گردید که می فرمایند:

«... به تمام همت به خدمت امر قیام نمایند له الحمد و المنة که آن جناب به این موهبت کبری و عنایت عظمی من لدی الله مؤید و موفق بوده و هستند...».

جناب ابن اصدق در سنه ۱۲۹۵ هـ ق (۱۸۷۸ م) توفیق سفر به همدان یافت و موفق به ملاقات یاران الهی و نشر نفعات الهیه در آن دیار گشت. در این سفر که ذکر آن با عبارت "انا رأیناک فی ارض الهاء و المیم" در لوح مبارک جمال قدم (مورخ ۲۵ رمضان سنه ۱۲۹۵ هـ ق) مذکور گشته جناب ابن اصدق با جمعی از ابناء خلیل ملاقات نمود و حکیم آقا جان همدانی را به قبول امر الهی دعوت فرمود.

جناب ابن اصدق در ایام اقامت جمال قدم در سجن عکاء یعنی در سنه ۱۲۹۶ هـ ق (۱۸۷۹ م) به حضور آن حضرت تشرف یافت و چهارده روز در جوار عنایت کبری زیست نمود و مشمول الطاف و مراحم الهیه گردید.

جناب ابن اصدق پس از تشرف به آستان جمال اقدس ابهی به ایران معاودت نموده به نشر نفعات الهیه و اسفار تبلیغیه و تحکیم و تأسیس مؤسسات امریه مشغول گردید. از جمله پس از ورود به ایران مدتی مجدداً در همدان سکنی گزیده و به تبلیغ ابناء خلیل در آن بلد توفیق یافت و پس از سفر به طهران راهی اصفهان گشته به ملاقات بازماندگان سلطان الشهداء و محبوب الشهداء شتافت و تصویر آن دوشهید مجید را تهیه نموده به ارض اقدس ارسال داشت.

جناب ابن اصدق طی عریضه‌ای که به ساحت اقدس جمال قدم تقدیم نمود تمنای نیل به مقام والای شهادت را نمود. در پاسخ به این تمنا در لوحی که از لسان میرزا آقا جان به تاریخ ۲۷ محرم ۱۲۹۸ عرّ صدور یافته چنین مسطور است:

«این که مرقوم داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقا دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آن جهات و شئون استقامت قبل نسبت به بعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و همچنین از حق منیع جل کبریا و عظم اجلاله سائل شدید که آن جناب را به

مقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند این مراتب به تمامها در ساحت اقدس منع اعترابی جلّت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان ان شاء الله به کمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و به مقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنّه به کمال حکمت به تبلیغ امر الله مشغول شوند تا نفحات قمیص رحمانی در جمیع جهات متضوّع گردد این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که می شود انسان با نعمت حیات از شهدا در کتاب مالک اسماء ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق ما لک و منک و عندک فی سبیلی انتهى».

قضیه مسئلت شهادت در سبیل امر الهی که جناب ابن اصدق آن را از ساحت جمال قدم استدعا نموده اند در آثار دیگر آن حضرت نیز مندرج است. از جمله در لوحی که به تاریخ ۲۹ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۹ هـ ق مورّخ می باشد جمال قدم چنین می فرمایند:

«... و این که در شهادت فی سبیل الله مرقوم داشتید عرض شد. قال جلّ کبریائه: انا کتبنا له هذا المقام الاعلی و هذا الذکر الاسنی طوبی له بما فاز به قبل ظهوره و قبلنا منه ما اراد فی الله الواحد الفرد العلیم الخبیر...».

تقاضای جناب ابن اصدق به فوز به مرتبه شهادت که در آثار فوق انعکاس یافته سبب تلقّب و تشهیر جناب ابن اصدق به "شهید" و "شهید ابن شهید" گشته و به این خطاب مستطاب در آثار عدیده مخاطب شده است.

جناب ابن اصدق در ذی حجّه سال ۱۳۰۳ هـ ق (سپتامبر ۱۸۸۶ م) مجدداً عازم عکاء گردید و در اواخر ربیع الاول سنه ۱۳۰۴ هـ ق (دسامبر ۱۸۸۶ م) به ایران مراجعت فرمود و کماکان به ادامه مساعی خود مشغول گشت. سفر چهارم و اخیر جناب ابن اصدق به محضر جمال قدم در سنه ۱۳۰۷ هـ ق (۱۸۹۰ م) اتفاق افتاد و چون به ایران معاودت فرمود به ادامه خدمات تبلیغی خود پرداخت.

جناب ابن اصدق در سبزواری بود که خبر صعود جمال مختار را شنیده به کلی از خود بی خود گشت و در دریای حزن و ماتم غوطه ور گردید. جناب ابن اصدق در مکتوبی که در آن ایام شداد برای همسر خود نوشته حالات خود را چنین وصف نموده است:

«فؤادی لاحزانکم الفدا آه آه عمّا قضی و امضی فآه آه من هذه المصیبه الکبری و الرزیه العظمی».

لابد بر آنچه واقع مَطَّلَعِد و بر احزان ملاً اعلی و فردوس سِرادق کبری آگاه. باری لسان قوّه بیان ندارد و قلم از اجرای بر آنچه مسطور ممنوع، فیا لیت ما ولدت و ما کنت فی الملک موجودا. چهار یوم قبل تلگرافی از مشهد رسید که خطّی از فوق رسیده، توجّه شما به آن ارض لازم. فوراً مراجعت نموده حین ورود دستخطّ مبارک محبوب عالم حضرت غصن الاعظم ارواحنا فداه در ابلاغ مصیبت کبری زیارت شد. معلوم است چه واقع شد و چه عالم نیستی و فنائی رخ نمود. مکرّر در مقام اتمام خود برآمده و همراهان مانع شده‌اند. خیال جناب میرزا عبدالله خان و آقا میرزا حسین آقا علیهما ۶۶۹ این شده که از این عبد منفک نشوند و با این ذرّه حرکت نمایند».

همچنین در نامه‌ای به آغا شاهزاده می‌نویسد:

«ورقه قدسیّه، قسم به سلطان بقا و ملیک ثنا که حزنم اعظم عمّا تحصی است و شب و روز به مثابه حوت از این حسرت دلخون و مغبون که چرا در احیان ظهور موفق بر انفاق جان در طریق حبّ جانان نشدم گرچه فوالله عدم طلب و قصور خود این عبد نبود بل سلطان قضاء چنین امضاء فرموده بودند. ولی چون از قلم قدم قبول این مقام بلند اعلی و رتبه ارجمند ابهی بفضله و عنایته جاری شده رجای آن حاصل که از بعد کما یلیق و ینبغی در طریق نصرت و اعلاء کلمه‌اش از این کأس کافور به کمال بهجت و سرور مشروب و مرزوق شوم».

حضرت عبدالبهاء بعد از صعود مبارک در لوحی در تسکین احزان ابن اصدق چنین می‌فرمایند:

«ای عاشق جمال ذی‌الجلال... الیوم یومی است که باید ثابت و مبرهن کرد و در انظار عموم عالم مشهود و معلوم نمود که عروج و صعود شمس حقیقت مورث وهن و هوان در امر الله نشد بلکه اشراقش در افق ادنی بود، حال از افق اعلاست و نورش تابان‌تر گشت و شعاعش روشن‌تر شد...».

حضرت عبدالبهاء جناب ابن اصدق و سایر ایادی را مأمور به تحکیم مبانی عهد و میثاق در جمع احبّاء و تشویق آنان به تمسّک و استقامت در برابر دسائس ناقضین فرمودند.

جناب ابن اصدق پس از صعود جمال قدم، در محرّم سنه ۱۳۱۰ هـ ق (۱۸۹۲ م) به ارض اقدس شتافته به مدّت چند ماه به تشرّف عتبه مقدّسه و زیارت حضرت عبدالبهاء توفیق یافت و در سنین بعد نیز بیش از نه بار به محضر حضرت عبدالبهاء تشرّف حاصل نموده در جوار عنایت و مکرمت مرکز میثاق سکنی گزید. آخرین سفر ایشان در دوره حضرت عبدالبهاء که سی ماه به طول کشید در سوّم ماه محرّم سنه ۱۳۴۰ هـ ق (۶ سپتامبر ۱۹۲۱ م) به پایان رسید و در این تاریخ جناب

ابن اصدق ارض اقدس را در معیت صبیّه خود طلیعه به قصد هندوستان ترک نموده سپس راهی ایران گشت و در بیستم صفر ۱۳۴۰ هـ ق (۲۲ اکتبر ۱۹۲۱ م) به مدینه شیراز وارد گردیده در منزل جناب محمد باقر خان دهقان سکنی گزید، چه آن جناب از حضرت عبدالبهاء تقاضا نموده بود که جناب ابن اصدق برای تبلیغ امرالله مدّتی در آن مدینه سکونت نمایند.

هنگامی که در ۲۸ ربیع الاول سنه ۱۳۴۰ هـ ق (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ م) صعود حضرت عبدالبهاء واقع شد جناب ابن اصدق به تعزیت و تسلیت احباء و حفظ و صیانت میثاق الهی قیام نمود و در معیت صبیّه خود طلیعه خانم به اسفار عیدیه پرداخت. حضرت ورقه مبارکه علیا که پس از صعود حضرت عبدالبهاء و تا استقرار حضرت ولیّ امرالله بر اریکه ولایت عظمی مصدر امور جامعه امر بودند در دستخط مورّخ ۲۵ رمضان ۱۳۴۰ هـ ق (۲۳ می ۱۹۲۲ م) خود خطاب به جناب ابن اصدق چنین می فرمایند:

«بدیهی است که آن حضرت از هر جهت مراقبت و مواظبت خواهند فرمود و همواره به تذکر و تنبه نفوس خواهند پرداخت تا روایح کریمه نقض و انفاس مسمومه نکث به کلی منقطع گردد و محو و متلاشی شود. مرقوم فرموده بودید که در صورت امکان سفری به جهات خراسان خواهید نمود. معلوم است که الیوم سزاوار چنین است و وظیفه هر نفس مقدّس مبارکی قیام بر خدمت امر و محافظه و صیانت شریعت الله است.»

جناب ابن اصدق در پیش نویس یکی از عرایض خود خطاب به حضرت ورقه علیا که به تاریخ ربیع الثانی سنه ۱۳۴۱ هـ ق مورّخ است از جمله چنین مرقوم داشته اند:

«... قبل از زیارت دستخط مبارک نظر به آنچه در الواح مبارک نازل و در حضور مذکور و منظور، قصد توجه به نقاط اخری بود. حتّی الواح و آثاری که برای آن صفحات لازم معین فرمودند. حال هم آن چه از قلم غصن ممتاز ولیّ امر او امر و مقرر گردد همان مقصود جان و منظور روان...»

هنگامی که از سال های ۱۲۹۸ هـ ق (۱۸۸۱ م) به بعد جمال قدم بعضی از نفوس برجسته جامعه بهائی را به سمت ایادی امرالله برگزیدند جناب ابن اصدق از جمله چهار نفری بودند که به این سمت منصوب شدند. جنابان ملا علی اکبر ایادی (معروف به حاجی آخوند)، جناب ابن ابهر و جناب آقا میرزا حسن ادیب طالقانی سه نفس نفیس دیگری بودند که از قلم اعلی به "ایادی امرالله" ملقب شدند.

اقدامات وسیع، طولانی، مشعشع و خستگی ناپذیر جناب ابن اصدق را در تاریخ امر بهائی

می‌توان در چند زمینه اصلی ذیل خلاصه نمود:

اول - تبلیغ و اشاعه امرالله

دوم - تأسیس مؤسسات بهائی

سوم - توزیع رساله سیاسیّه

چهارم - تسلیم لوح حضرت عبدالبهاء به انجمن صلح لاهه

پنجم - تألیف رسائل

در این مختصر مجال آن نیست که همه جزئیات اقدامات و مساعی جناب ابن‌اصدق به تفصیل به رشته تحریر درآید بنابراین به ذکر رؤوس اقدامات آن نفس جلیل اشاره می‌نماید و توضیح این نکته را نیز ضروری می‌داند که تحقیق و تتبع در جزئیات این قضایا محتاج رجوع به اسناد و مدارک و سوابق گوناگون است و انجام چنین مطالعاتی را باید به آینده ایام موکول نمود.

### اول - تبلیغ و اشاعه امرالله

جناب ابن‌اصدق در ایام جناب اسم الله الاصدق در خراسان به خدمت امر الهی مشغول و سپس از سال ۱۲۹۵ هـ ق تا سنه ۱۳۰۹ هـ ق (۱۸۷۸-۱۸۹۲ م) یعنی به مدت پانزده سال به کرات و مرّات برای تبلیغ امر الهی و تحکیم جوامع بهائی و تعلیم و تربیت احبّاء و تماس با رجال قوم و زعمای دینی و اجتماعی به بلاد مختلفه ایران مسافرت نموده‌اند. از جمله به دفعات در بلاد خراسان، کرمان، قم، اصفهان، همدان، کرمانشاهان، ترکستان، مازندران و فارس سفر کرده‌اند و در واقع جمیع ایام حیات ایشان در این سنین در سیر و سفر سپری گشته است. ذکر اسفار جناب ابن‌اصدق و تشویق و تحریض و تمجیدی که نسبت به این اقدامات صورت گرفته در آثار مبارکه انعکاس یافته است. خلاصه تواریخ این اسفار را می‌توان به شرح ذیل ارائه نمود:

- سنه ۱۲۹۵ هـ ق (۱۸۷۸ م) سفر به همدان و بلاد مجاوره

- سنه ۱۲۹۸ هـ ق (۱۸۸۱ م) سفر به بلاد خراسان، سمنان و اصفهان

- سنه ۱۲۹۹ هـ ق (۱۸۸۲ م) سفر مجدد به منطقه همدان در معیت جناب حاجی میرزا حیدرعلی

اصفهانی

- سنه ۱۳۰۴ هـ ق (۱۸۸۶ م) سفر مجدد به بلاد خراسان

- سنه ۱۳۰۵ هـ ق (۱۸۸۷ م) سفر به بلاد غرب ایران

- سنه ۱۳۰۷-۱۳۰۹ هـ ق (۱۸۸۹-۱۸۹۲ م) سفر مجدد به بلاد خراسان

جناب ابن اصدق در سفری که به ترکستان نمودند مقدمات تأسیس مشرق الاذکار بهائی در مرو را فراهم نمودند و نقشه آن را نیز مهیا ساختند و با تماس با اولیای امور در آن بلاد زمین لازم جهت ارتفاع معبد بهائی را نیز تقاضا نمودند اما به علت اوضاع و شرایط نامساعد محلی بنای مشرق الاذکار در مرو میسر نگردید.

مساعی جناب ابن اصدق در مرو به تهیه مقدمات تأسیس مشرق الاذکار در آن بلاد محدود نگردید. در ایام اقامت در آن سامان جناب ابن اصدق به ساختن مسافرخانه و مکتب‌خانه‌ای برای تعلیم و تربیت اطفال توفیق یافت و این مشروعات در حیات جامعه امر و تحکیم مبانی اجتماعی و فرهنگی و دینی بهائیان مرو نقشی عمده ایفاء نمود.

اسفار تبلیغی جناب ابن اصدق به شهادت آثار حضرت عبدالبهاء در دوره میثاق شامل سفر به بمبئی، گجرات، کلکته، دهلی، لاهور، رنگون و بلاد عربستان و قفقازیه و مصر نیز بوده است. جناب ابن اصدق یک بار در حدود سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۳ میلادی نزدیک به دو سال و بار دیگر به مدت شش ماه در شبه جزیره هند سفر نموده، در بلاد عدیده آن دیار رحل اقامت افکنده و به تبلیغ امر الهی و تشویق یاران محلی پرداخته است. از جمله ثمرات طیبه مساعی جناب ابن اصدق در کلکته تحیب پروفیسور هدایت حسین به امر الهی است. شرح این مطالب را می‌توان در کتاب *Herald of the Kingdom*، ص ۲۵۳-۲۵۴ مطالعه نمود. در این اثر شرح ملاقات هدایت حسین با جناب ابن اصدق به این مضمون مذکور شده است که: ابن اصدق در سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۳ م، به هند آمد؛ او مبلغی برجسته، روحانی، با فرهنگ، مبادی آداب و شخصی بسیار آزادمنش بود. با کمک ابن اصدق کتاب ایقان را مطالعه کردم و ایشان بودند که اطلاعاتی مربوط به طاهره قره‌العین را برای من فراهم نمودند و عریضه‌ای به حضور حضرت عبدالبهاء مرقوم نمودند که منجر به صدور لوحی گشت که در ۱۹۰۶ م، فیض وصول آن را یافتم. هدایت حسین یکی از بزرگ‌ترین شرق‌شناسان انجمن سلطنتی شرق‌شناسان هند بود.

مطالعه اجمالی حیات و سوانح زندگی جناب ابن اصدق به خوبی نشان می‌دهد که آن "عاشق جمال ذی الجلال" و "شمع روشن از نار موقده در سدره سینا" با انقطاع، اشتعال، توکل و اطاعت محض از اشارات و دستورات مصرّحه در آثار جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به جمیع مناطق عمده‌ای که محل سکونت احبای الهی در شرق ادنی و شرق دور بوده سفر نموده و به

اشاعه و تبلیغ امر الهی همت گماشته است. جناب ابن اصدق را نظر به وسعت و مدّت خدمات تبلیغی در بلاد شرق باید یکی از موفق‌ترین مبلغین جامعه بهائی در عهد ابهی و عهد میثاق محسوب داشت.

جناب ابن اصدق با آن که تحصیلات رسمی مدرسی و مطالعات منظم در مسائل مذهبی نداشت اما به علت وسعت مطالعه و اطلاع و غور دقیق در آثار و الواح مبارکه و ذوق و شور سرشاری که از آن برخوردار بود و نیز با مساعدت درایت و فطانت فطری و سلاست و طلاقت در کلام در امر تبلیغ و هدایت نفوس به شریعت مقدّسه الهیه خدماتی وسیع و جاودان به منصفه ظهور رسانید و سبب هدایت جمعی غفیر به شریعت الله گردید.

### دوم - تأسیس مؤسّسات بهائی

از جمله مساعی جمیله جناب ابن اصدق که در آثار و الواح حضرت عبدالبهاء انعکاس یافته، اقدام آن جناب به تأسیس محافل و مجالس درس تبلیغ و اقدامات ایشان برای ترقی و تعالی نسوان بهائی و تعلیم و تربیت اطفال است.

گوئی مطالعه منظم مباحث تبلیغی و تتبع در طرق استدلال به حقانیت امر بهائی و شرح و بسط مباحث و مسائل مطروحه در کتاب ایقان شریف به همت و ممارست جناب ابن اصدق در بین اماء الرّحمن ایران معمول گشته و آن نفس نفیس بوده است که مبانی اولیه تدریس استدلالات عقلی و نقلی برای اثبات امر الهی را پایه‌گذاری نموده است. از مطالعه آثار مبارکه صادره به اعزاز جناب ابن اصدق و اعضای عائله ایشان چنین بر می‌آید که ایشان با پیگیری و تشویق و تحریض دائمی علاقمندان به این قبیل مسائل و وسائل تعلیم و تعمق آنان را در معارف امر بهائی فراهم فرموده و راه را برای اشاعه و تحکیم این مساعی جهت سایر معلمین و مبلغین امر الهی هموار ساخته است.

کسانی که در مرتبه اولی در صف مقدم این اقدامات بوده‌اند حرم و صبایای جناب ابن اصدق و در مرتبه ثانی سایر اماء الرّحمن از جمله طائره شاعره معروف بوده‌اند که نامشان در آثار حضرت عبدالبهاء مذکور شده است.

دیگر از زمینه‌های اصلی خدمات جناب ابن اصدق در تأسیس مؤسّسات بهائی قیادت مخلصانه و مدبرانه ایشان در تأسیس محافل روحانی محلی و تشکیلات اولیه نظم اداری و توجه به

اصل مشورت در رتق و فتق امور جامعه بهائی است.

چه بسیار بوده‌اند جوانانی که از شهرستان‌های مختلفه ایران با مساعدت و مراقبت جناب ابن اصدق در طهران در یکی از عمارت‌های باغ ایشان رحل اقامت افکنده و با سرپرستی و معاونت آن نفس نفیس به تحصیل علوم و معارف امری و عمومی پرداخته و چه بسیار بوده‌اند متحرّیان حقیقتی که در منزل ایشان راه به سوی حقیقت یافته امر الهی و معارف آن را مورد مطالعه و پژوهش قرار داده‌اند.

### سوم - توزیع رساله سیاسیّه

حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۱۰ هـ ق (۱۸۹۲ م) رساله سیاسیّه را مرقوم فرمودند و هدف از نگارش این رساله آن بود که اذهان اولیای امور و زعمای مذهبی، اجتماعی و سیاسی را نسبت به قضایای سیاسی و نقش ادیان در آزادی و رفاه اجتماعی و لزوم جدائی مذهب از سیاست روشن سازند و وظائف اهل حکومت و لزوم حفظ حقوق رعیت و ضرورت معاضدت و مشورت بین سائیس و مسوس را شرح و تبیین فرمایند.

حضرت عبدالبهاء پس از نگارش رساله مزبور آن را به خط جناب مشکین قلم در بمبئی به سال ۱۳۱۱ هـ ق (۱۸۹۳ م) به طبع رساندند و مقدمات توزیع این رساله را چنین فراهم فرمودند که نسخ هر چه بیشتری از آن در بین رجال فکر و فرهنگ پخش و توزیع گردد. از جمله کسانی که در سبیل معرفی و توزیع این رساله و تسلیم آن به زعمای جامعه همت نمود جناب ابن اصدق است. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح صادره به اعزاز جناب ابن اصدق چنین می‌فرمایند:

«... چند سال پیش بعد از صعود به واسطه شما رساله سیاسیّه مرقوم گردید و به جهت سلطان و بعضی از اولی الایدی به واسطه شما ارسال شد...».

حضرت عبدالبهاء در ادامه این لوح مجدداً این مأموریت را به جناب ابن اصدق محوّل می‌فرمایند که «... شما این رساله را به کبرا بنمائید و مضامین را بتمامه تفهیم کنید...».

### چهارم - تسلیم لوح حضرت عبدالبهاء به انجمن صلح لاهه

یکی از اقدامات جناب ابن اصدق که در صحنه روابط بین‌المللی بهائی حائز اهمّیت و فیر است، تسلیم لوح حضرت عبدالبهاء به سران انجمن صلح لاهه در سنه ۱۹۲۰ میلادی است.

خلاصه مطلب آن که در سال ۱۹۱۵ میلادی تعدادی از صلح‌طلبان غربی انجمنی به نام جمعیت صلح مستمر عمومی تشکیل داده، اساسنامه آن را انتشار دادند و چون مقاصد آنان واضح گشت، جناب احمد یزدانی مقاله‌ای درباره امر بهائی خطاب به آنان مرقوم داشت و با نظر و موافقت جناب ابن اصدق مقاله مزبور با مساعدت دکتر ابراهیم شفیق زاده به فرانسه ترجمه و برای جمعیت مزبور ارسال شد و در آن تصریح گردید که اگر مایل باشند برای قضیه صلح و هدایت حضرت عبدالبهاء به آن حضرت مراجعه نمایند. جمعیت صلح پس از ملاحظه آن مقاله عریضه‌ای به حضور حضرت عبدالبهاء تقدیم نمود اما به علت بروز جنگ و مشاکل موجود در فلسطین عریضه مزبور را برای جناب یزدانی به ایران ارسال داشت.

در سال ۱۹۱۸ میلادی که جنگ جهانی اول به اتمام رسید جناب ابن اصدق عریضه مزبور را همراه با شرحی به حضور حضرت عبدالبهاء فرستاد و امر هیکل اطهر چنین صادر شد که جناب ابن اصدق و جناب یزدانی به ارض اقدس حرکت نمایند. در این اوان جناب ابن اصدق، فاضل مازندرانی، محمد حسین الفت و فرزندش محمد لیب در فوریه ۱۹۱۹ وارد ارض اقدس شدند و جناب احمد یزدانی در اپریل ۱۹۲۰ به ارض اقدس رسید. سپس هیکل مبارک به جناب ابن اصدق و احمد یزدانی مأموریت دادند که لوح صادره از قلم آن حضرت را به هلند برده و تسلیم اعضای جمعیت صلح نمایند. این مأموریت انجام شد و پس از دو ماه و نیم اقامت در هلند آن دو نفس نفیس به ارض اقدس معاودت نمودند. جناب یزدانی پس از یک ماه تشرّف به ایران بازگشت و جناب ابن اصدق تا سپتامبر ۱۹۲۱ م، مشرف بوده سپس عازم ایران گردید. شرح جزئیات سفر جناب ابن اصدق و جناب یزدانی به هلند به تفصیل در ضمن شرح حال جناب یزدانی در کتاب مصابیح هدایت (ج ۹، ص ۳۵۲-۳۹۰) به طبع رسیده و لذا ما را از ذکر جزئیات این مأموریت در این مقام بی‌نیاز می‌سازد.

### پنجم - تألیف رسائل

از مهم‌ترین اقدامات جناب ابن اصدق تهیه و تحریر رسالات مختلفه و نیز همکاری با سایر ایادی امرالله در تحریر و نگارش مقالات در ردّ شبهات اهل نقض و ارتیاب است. آثاری که از جناب ابن اصدق در این زمینه به جا مانده به شرح ذیل است:

اول - رساله‌ای که در ردّ مطالب براون درباره تاریخ مجعول حاجی میرزا جانی کاشانی به وسیله

حضرات ایادی امرالله به رشته تحریر درآمده و جناب ابن اصدق در تهیه و تألیف آن مشارکت داشته است. این مشروع در سال ۱۳۳۷ هـ ق (۱۹۱۸ م) به انجام رسیده ولی رساله مزبور منتشر نگردیده است. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح جناب ابن اصدق که با عبارت "ای حضرت شهید و ایادی امرالله" آغاز می‌گردد به این رساله اشاره فرموده‌اند.

دوم - رساله‌ای در تثبیت عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء و تشویق و تحریض اهل بهاء به ثبوت و استقامت بر عهد اوفی و عدم توجه به شبهات و ایرادات ناقضین عهد و پیمان الهی به وسیله جناب ابن اصدق در ایام تشرّف سی ماهه ایشان در ارض اقدس به رشته تحریر درآمده که در سال ۱۳۳۹ هـ ق (۱۹۲۰ م) کتابت گشته و با این عبارت آغاز می‌شود: «بسم الذی به رفع سماء الامر و طلع نیر العهد و الميثاق فی الآفاق...» و در سطر آخر رساله چنین مذکور است: «... باقی و التور و العزو البقاء علی کلّ من ثبت علی عهد الله و هدی. فانی دانی شهیدبن اصدق الهی فی ۱۳۳۹».

سوم - جناب ابن اصدق شرح احوال پدر بزرگوار خویش و نیز شرح احوال جناب حکیم مسیح را نیز بنا به درخواست دکتر ارسطو خان حکیم به رشته تحریر درآورده‌اند.

از جناب ابن اصدق رسالات و مکاتیب عدیده‌ای نیز بجا مانده که از جمله مهم‌ترین آنها سه رساله ایشان خطاب به جناب حکیم الهی است. این رسالات پس از صعود حضرت عبدالبهاء در تحکیم عهد و میثاق در طهران به رشته تحریر درآمده است.

علاوه بر آثار فوق جناب ابن اصدق به امر حضرت عبدالبهاء مکاتیبی نیز خطاب به بعضی از علمای عتبات عالیات مرقوم نموده‌اند که سواد آنها در عائله ایشان محفوظ است.

جناب ابن اصدق درباره پیشرفت امر الهی در ترکستان نیز مطالبی در ۱۴ نوامبر ۱۹۱۹ با جناب دکتر اسلمنت در میان نهاده بوده‌اند که به وسیله ایشان به زبان انگلیسی به قید کتابت در آمده و این مطالب به همت جناب دکتر موژان مؤمن در نشریه ذیل انتشار یافته است:

*Bahá'í Studies Bulletin*, vol. 1, No. 2, Sept. 1982, pp. 3-5.

حال که شمه‌ای از خدمات و مساعی جناب ابن اصدق مذکور گردید، درباره حالات شخصیّه ایشان نیز نکاتی را با خوانندگان گرامی در میان می‌گذارد. جناب ابن اصدق در ایام جوانی در مشهد رضوی با دختر خدیجه خانم خواهر جناب ملا حسین بشروئی ازدواج نمود اما از این

وصلت فرزندی به وجود نیامد و آن مخدّره محترمه در جوانی از این عالم رخت به سرای دیگر کشید.

پس از ازدواج اول جناب ابن اصدق با عذرا خانم ملّقب به ضیاءالحاجیه دختر آغا جان ملّقب به شهنشاه بیگم که دختر ضیاء السّلطنه (دختر فتح علی شاه قاجار) بود ازدواج نمود. مراسم این ازدواج به سادگی و به صورت خصوصی در حدود سال ۱۲۹۸ هـ ق (۱۸۸۱ م) در مشهد خراسان برگزار شد و چندی پس از ازدواج ضیاءالحاجیه به طهران نقل مکان نموده در منزل همشیره‌اش یعنی آغا شاهزاده که همسر میر سید عبدالله انتظام السّلطنه بود سکنی گزید و جناب ابن اصدق در خراسان کماکان باقی مانده گهی ساکن و گاهی در بلاد آن خطّه سایر و به ادامه خدمات خود مشغول گشت.

ثمره ازدواج جناب ابن اصدق با ضیاءالحاجیه چهار دختر نیک‌اختر بود که عبارتند از لقائیه، هوّیه، روحا و طلیعه و دو پسر که در کودکی از این عالم صعود نمودند.

ابن اصدق در زندگی شخصی خود مردی قانع، صبور و شکور بود و به شئون حیات دنیوی توجهی نداشت به طوری که فی‌المثل هنگامی که به امر حضرت مولی‌الوری مأمور بادکوبه و سپس عشق‌آباد گردید املاک ایشان به شهادت کلک پیمان گرفتارید اهل عدوان گردید تا آن که پس از سال‌ها اقدام و تحمّل مخارج سنگین بالاخره طبق فرموده مولای مهربان "رفع ایادی ظلم شد...". جناب ابن اصدق مردی خوش‌سیما با چشمان میشی نافذ، اندامی متوسط و محاسنی آراسته، خوش‌لباس، مؤدّب و باملاحظه بود. هیچ‌گاه قدم و کلامی که موجب رنجش دیگران حتی کودکان خود گردد بر نمی‌داشت و اظهار نمی‌نمود. میس کپیز، دکتر مودی و دکتر کلاک که به فرمان حضرت عبداله‌اء برای تدریس و تربیت بانوان به ایران آمده بودند به جناب ابن اصدق محبّت و علاقه خاص داشتند. ایشان نیز چون خدمات آنان در ایران به اراده مولای محبوب بود متقابلاً به آنها محبّت و احترام فراوان می‌گذاشت و از نظریات آنها در امور مدرسه تربیت پشتیبانی می‌نمود. آنها نیز از روشنفکری جناب ابن اصدق و اطمینانی که به روش و اسلوب کار آنها نشان می‌داد خوشنود و قدرشناس بودند.

از جمله مهم‌ترین خدمات جناب ابن اصدق آن که ندای امر را به فرمان جمال مبارک و حضرت عبداله‌اء در میان رجال عصر بلند نمود. حضرت مولی‌الوری در یکی از بیانات مبارکه خطاب به آن جناب چنین می‌فرمایند:

«... مسئله تبلیغ را اهمیّت بدهید و در فکر آن باشید که نفوس مهمّه تبلیغ شوند...».

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به ایشان چنین می فرمایند:

«... خدمات آن حضرت در ساحت اقدس مثبت و مذکور و زحمات آن جناب در درگاه احدیّت معروف و مقبول. در مخابره با ارکان حقیقت خوب از عهده برآمدید...».

چون جناب ابن اصدق حامل پیامها و مأموریت های مهمّی از طرف جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء برای اولیای امور بود و انجام این امور با نام ابن اصدق مقرون به حکمت نبود ایشان با لقب "مؤدّب الادباء" که صدر اعظم برای ایشان معین نموده بود با نفوس مهمّه در تماس و ارتباط بودند و حتّی "اسم شب" را که دانستن آن برای عبور و مرور در شب لازم بود به ایشان اطلاع می دادند.

ابن اصدق در تعلیم و تربیّت و حفظ صبایا و سایر اعضای عائله خویش در ظلّ امر الهی و ثبوت و رسوخ آنان بر عهد و میثاق همواره کوشید و نهایت مراقبت و مواظبت را مرعی داشت تا صبایای خود را با روح امر الهی پیورود و آنان را برای خدمات امریه آماده و مهیا نماید. صبایای ایشان علاوه بر آموختن فارسی و عربی نزد شهنشاه بیگم زبان انگلیسی و اسپرانتو را نزد جناب ارسطو خان و جناب بهمن شیدائی آموختند و به اراده مبارک قرار بود دو صبیّه جناب ابن اصدق روحا و طلیعه پس از تکمیل زبان جهت تحصیل و تبلیغ عازم امریکا شوند ولی به علّت بروز جنگ این امور میسر نشد.

ابن اصدق اطلاعاتی وسیع از تاریخ امر و آثار و الواح مبارکه داشت. حافظه اش قوی و احاطه اش به تحولات و قضایای امر بابی و بهائی کم نظیر بود. ذهنی وقاد، کلامی جذّاب، نطقی فصیح و استدلالی متین داشت. دانا و حکیم و با اراده بود و مجموعه این صفات او را در تبلیغ امر الهی و مذاکره با متحرّیان حقیقت بسیار توانا ساخت. جای تعجب نیست که مجموعه صفات حسنه، کمالات معنویّه و مراتب خلوص و انقطاع و اطاعت جناب ابن اصدق ایشان را به درجه رفیعه ایادی امرالله در دور جمال قدم سوق داد و در تمام دوره میثاق و سنین اولیّه دوره ولایت حضرت ولیّ امرالله او را در ردیف اول مبلّغین و حامیان عهد و پیمان الهی قرار داد و به اراده حضرت ولیّ امرالله در زمره حواریون حضرت بهاءالله قرار گرفت.

صعود جناب ابن اصدق در ۱۳ فروردین سنه ۱۳۰۷ هـ ش مطابق ۲ اپریل سنه ۱۹۲۸ میلادی در طهران اتفاق افتاد و آن نفس نفیس و خادم جانفشان امر الهی در گلستان جاوید طهران به

خاک سپرده شد.

مضامین شرح وقایع آخرین روز حیات جناب ابن اصدق را که در خاطرات روحا اصدق درج گشته زیب شرح احوال آن مبلغ جانفشان امر الهی می نماید:

موهبت موقّیّت در تبلیغ و فضل الهی تا آخرین روز و ساعت حیاتش شامل او بود. در روز سیزده نوروز ۱۳۰۷ شمسی مطابق ۱۹۲۸ که در منزل تنها بود آقا مشهدی حسین عارف با یک مبتدی که طبعی مذهب بود از صبح وارد می شود و امور تهیّه چای و غذائی ساده را به عهده می گیرد. پدرم به نقل از آقا مشهدی حسین عارف از صبح زود یکسره تا غروب آفتاب با این مبتدی جوان طالب حقیقت مشغول گفتگو بودند. بالاخره غروب با بشاشت کامل بعد از تصدیق امر مبارک با آن جوان خداحافظی می کند و مهمانان را شخصاً تا درب منزل بدرقه نموده و مصافحه می کنند.

در همین موقع دو دختر ایشان که در خارج خانه بوده اند به منزل مراجعت می کنند. دختر بزرگشان لقاّیه خانم سینی چای برای پدرم می گذارد و خارج می شود. قبل از خروج از اطاق می پرسد آقا جان، چیز دیگری میل دارید؟ جواب می گویند خیر، همین خوب است. بعد از مدّت کمی که به اطاق بر می گردد مشاهده می کند که پدرم سر را به دست گرفته و روی آرنج به کرسی تکیه داده اند و چای هنوز گرم است ولی آن را نوشیده اند، گویا به خواب رفته اند. چون سؤال می کند چرا چای را میل نکردید، سرد می شود، جوابی نمی دهند. بعد متوجّه صعود ایشان می شود. به این ترتیب ابن اصدق به این موهبت الهی که فرموده بوده اند تا نفس آخر به خدمت و تبلیغ مشغول باش نائل گردید.